

دکتر فرشید سمائی

«من شاعری پارہ وقتم»

من شاعری پارہ وقتم

گاہ فیلام یاد ہندوستان عاشقی می افتد

و از بقچہ مادر بزرگ زبانی ام

چند واژه بیرون می کشم

و در ہاوں شاعری می سابم!

من شاعری پارہ وقتم

گاہ چند سکہ واج از ہمیان سلاطین

بہ سویم می اندازند و

سرخوش، شاعری را بہ تکوژی می فروشم!

من شاعری پارہ وقتم

اشعار غنایی با نیمکرہ راست می سرایم،

و عاشقانہا را بہ نیمکرہ چپ می سپارم؛

من شاعری پارہ وقتم

گاہ در جلسات احضار شاعران مردہ

با «حافظ»،

لحظاتی را در باب غم نان،

از منظر در زمانی،

بہ ہر چہ «حال» است لعن و نفرین می فرستیم

و افسوس «دولت مستعجل» می خوریم!

و گاه از «رابت فراست»

/یستاده کنار جنگل سراغ قیمت ملک را می گیرم!

من شاعری پاره وقتم

عروض نمی دانم

و قافیه را هم سالها پیش باخته ام؛

حتی گاهی به دادگاه می روم

تا قرار عاشقان قهر کرده را بسرایم؛

امان از کار میدانیِ شعریائی!

من شاعری پاره وقت

اما هنوز دل سپرده ای تمام وقتم!

هنوز منتظرم،

کارهای اداری ام تکمیل شود،

و چشمهای مجوز بدهند

تا نزد تو در عاشقی بازنشسته شوم!!!

روزی از پائیز ۱۴۰۲